

نظام و وجد در هنرهای اسلامی *

پرفسور بورگل

تطور تمدن اسلام بین دو قطب قرار گرفته است: یک قطب شریعت قطب دیگر تصوف یا عرفان. انعکاس این دو مبداء در هنر چیست؟ بنظر من میتوان دو عنصر مهم را که در هنرهای اسلامی بچشم میخورد بعنوان تجلی این دو قطب تأویل نمود. یکی عنصر نظام و ضابطه و انضباط، یعنی شکل سخت و منجمد و محکم و حتی احياناً عیوس، عنصر دیگر طرب و وجد و بیخودی است. عنصری که در هنر اوائل اسلام کمیاب بوده و با ظهور عرفان اشاعه یافته است.

معماری دوره قدیم اسلام شاهد این حقیقت است. مثل مسجد ابن طولون در قاهره که بیشتر به قلعه ای شباهت دارد تا به ساختمان برای عبادت.

مفهوم سوّم که باید از آن بحث کنیم قوه هنرهای زیباست. کلمه «قوه» را در اینجا به معنی مصطلح بکار میبریم.

سبب ممنوع کردن نقاشی در اسلام چه بود؟ البته در قرآن این ممنوعیت روشن نیست فقط در حدیث مشهور است، و ممکن است این احادیث را برای حضرت محمد ساخته باشند. بهرحال همین توقف منفی را حدیث هم در برابر موسیقی قائل است و طبق احادیث هر دو هنر انسان را از دین و پرستش خدا منحرف میکنند. یعنی عامل حقیقی دفع این دو هنر «قوت» آنها بوده است. تصویر و مجسمه در معاملات سحر و جادو نقش مهمی ایفا میکرد. ضمناً در هزار و یک شب و طوطی نامه چند قطعه از تأثیر سحرآمیز نقاشی مندرج است. تأثیر موسیقی در این بود که انسان را بطرب یعنی به حالت بی انضباط می برد. و این البته برای اهل دین که میخواستند همه چیز را با شریعت منضبط کنند غیر قابل قبول بود. هنر سوّم که قویتر و خطرناکتر بنظر می آمد «شعر» بود چون شعرا در ایام پیغمبر نقش سیاسی خیلی مهمی بازی میکردند. برای این است که قرآن در پایان سوره «شعرا» آنان را مورد حمله قرار میدهد و میگوید: «انهم یقولون ما لا یفعلون» (آیه ۲۲۶) یعنی دروغگو و حتی هم ردیف شیاطین هستند.

سبب شامل و عام ممنوع کردن هنرهای زیبا در برخی از متون دینی و شرعی اسلامی تأثیر آنها و قوه سحرآمیز آنهاست. در حالی که بنابر قاعده اصلی اسلام، «لا حول و لا قوه الا بالله». هنرهای زیبا متهم میماند تا آنکه هنرمندان مطیع خدا شوند و کارایشان با قواعد شریعت منطبق گردد.

تاریخ هنرهای زیبا در اسلام تا حدی تاریخ این تنازع بین گرایش آزادی هنرمندان و نظام اجتماع با قوعد آن است، یعنی تنازع میان شریعت و عرفان وجود دارد. بزبان دیگر، تاریخ هنرهای زیبا در اسلام تاریخ اسلامی شدن آنهاست. تاریخ اینکه چطور و تا چه اندازه این «سحر هنر»، «سحر حلال» شده است.

* پرفسور بورگل متن سخنرانی خود در دوره قلم اعلی، راکه به فارسی بود، نگاشته و برای درج در «خوشه ها» ارسال داشته اند که عیناً چاپ میشود. تنها اصلاحات جزئی در جهت روانی جملات انجام شده است (خوشه ها)

شاعر بزرگ «نظامی گنجوی» از این مطلب کاملاً آگاه بوده و آن را در ابیات زیبایی در مقدمه «مخزن الاسرار» چنین مطرح کرده است .

تا نكند شرع تورا نامدار	نامزد شعر مشوزینهار
شعر تو را سدره نشانی دهد	سلطنت ملك معانی دهد
شعرتو از شرع بدانجا رسید	کز كمرت سایه بجوزا رسید
شعر برآرد به امیریت نام	كالشعراء، امراء الكلام

اگر بخواهیم به نقش عرفان در تطور هنرهای زیبایی بریم باید تأثیر افکار مکتب افلاطونی یا افلاطونی جدید را بسیار مهم شماریم .

مفهوم «فیض» و مفهوم «جمال» یا «زیبائی» دارای اهمیتی عمده هستند. آفرینش از «فیض الهی» بوجود آمده است . وجوه خدا «جمال» است «ان الله جمیل وحبیب الجمال» . زیبایی آفریننده در آفرینش وی تجلی میکند . جمال جهان انعکاسی از «جمال خدا» است .

گروه مشهوری از متفکرین قرن چهارم هجری که با اسم «اخوان الصفا» معروفند در رسائل ایشان در این خصوص آمده است . هنرمندان هوشیار کار و شکل و مثال و نقاشی ایشان را بطوری می سازند که در آنها تناسبی با عالم کبیر یعنی فلک پیدا شود و باین وسیله حکمت و اقتضای آفریننده را تمثیل میکند . بدین وسیله مفهوم جمال نقش اصلی اش را از دست داده و رنگ دینی و پاک و مقدس گرفته است . ضمناً نه فقط جمال بلکه در عین حال تأثیر جمال یعنی «وجد و طرب» هم مورد تقدیس واقع گردید و امری که به کفر متهم شده بود به امری پاک و پارساگونه متحول شد . مثال این تحول ، رقص و سماع و شعر و پوشیدن جامه های پاک و زیبا در آئین های تصوف و عرفان است . تمام زیبایی آفرینش اشاراتی به زیبایی مطلق ، زیبایی دوست و زیبایی خدا است .

حافظ میفرماید :

مادر بیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خیر لذت شرب مدام ما

و در غزلی که از تجربه بعثت او پشابه شاعر حکایت میکند:

بعد از این روی من و آینه وصف جمال که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

همین «اخوان الصفا» مسئله «سحر» را مطرح کرده و گفته اند «سحر» همه اموری را مینامند که تأثیر آن بریدن یا روح غیر مادی یا وسیله غیر مرئی بوجود می آید . و «سحر» آنوقت «سحر حلال» است که در خدمت اسلام بکار برود . پس «سحر هنر» تأثیر آن بر روح و بدن انسان است ، و این سحر آنگاه حلال است که هنرمند زیبایی آفرینش را تمثیل و خدا را مدح میکند .

اکنون میخواهیم دو مسئله زیر را مطرح کنیم :

الف - رابطه ضابطه و طرب با هنر چیست ؟

ب - وسائل قوه هنرهای زیبا چیست ؟

البته بستگی این دو سؤال بایکدیگر نزدیک است .

ضابطه و طرب هر دو جزئی از اجزاء هنر خالص در اسلام هستند . هر دو ناشی از فکر اسلامی بعد از ظهور عرفان و هر دو سهیم در ایجاد آن قوه سحرآمیز هنر عناصر این دو قطب در هنر چگونه تجلی میکنند ؟

تأثیر عنصر ضابطه در اشکال منجمد مخصوصاً هندسی و نسبت های ریاضی واضح است . در حالی که عنصر طرب در اشکال نباتی ، شبیه به رقص و جوش و خروش نشان داده ، دیده میشود .

در خصوص وسائل تأثیر عنصر طرب باید به وسیله ای اشاره کنیم که شاید مهم ترین وسیله سررشته هنر مورد بحث است یعنی : تکرار و تکرار ، و البته تکرار مرتب ، در عین حال از وسائل نظام و از وسائل ایجاد عنصر قوت در هنر است ، تأثیر این حقیقت در شعر واضح تر است خصوصاً در شعر مولانا که شعری طرب انگیز و

رقص ماننداست . این سه عنصر را بهم می بینیم . ضابطه نظم ، طرب انگیزی آهنگ و تأثیر بوسیله ساختار تکراری .

هرچه وجود است ز نو تا کهن	فتنه شود بر من جادو سخن
صنعت من برده ز جادو شکیب	سحر من افسون ملایک فریب
بایل من گنجه هاروت سوز	زهره من خاطر انجم فروز
زهره این منطقه میزانی است	لاجرمش منطق روحانی است
سحر حلالم سحری قوت شد	نسخ کن نسخه هاروت شد
شکل نظامی که خیال من است	جانور از سحر حلال من است

زینت کردن و آراستن مبنی بر تکرار البته در مقام سبک های هنر عالم و از قدیمی ترین دوره های زندگی انسان موجود است ولی شك نیست که این عنصر در هنرهای اسلامی دارای اهمیت مخصوصی است . اهمیتی که در دین اسلام و متون مقدسه آن ریشه های عمیق دارد .

اگر به نقش عددهفت (۷) در قرآن مثلاً آنجا که از هفت آسمان و هفت زمین و از سلسله انبیا بحث می کند آسمان و زمین در قرآن ساختار تکراری دارند . در متن منزل (قرآن) هم یکی از عجزات برجسته شیوه آن دوباره ساختار تکراری است . مثلاً در سوره الرحمن (۵۵) که در ۷۸ آیه آن جمله « فبأی آلاء ربکما تکذبان » ۳۱ بار تکرار شده است . ولی تکرار در قرآن هم مثل این است که اسماء حسناى خدا در مقام متن ، مثل رشته های زرد پارچه زریفت ، پخش شده است . یا اینکه سلسله سوره ها هم یک ساختار تکراری را تشکیل میدهد . با این ویژگی که طولانی ترین سوره ها در آغاز و کوتاه ترین سوره ها در پایان کتاب قرار داده شده اند . یعنی ترتیب سوره ها ، اگر آنرا به شکل هرمی تصور کنیم شکل مخروطی دارد ، شکی که از کثرت به وحدت می رود . بنظر من ممکن است این ترتیب را با آئین ذکر در برخی از طریقه های صوفیه و عرفا تشبیه کرد : رقص مولویان خلوتیه در استانبول .

نه فقط ساختار تکراری از مختصات آئین ذکر خلتیان است ولی در عین حال قطعه هائی که بهنگام اجرای ذکر خوانده میشود نخست دراز است و به تدریج کوتاه و کوتاه تر میشود حتی در پایان آئین قسمت اول شهادت « لا اله الا الله » و بالاخره کلمه « هو » تکرار میشود . که اشارت است بخدا و وصال . و در حال وجد و بیخودی خوانده میشود . عنصر تعجیل شکل مخروطی البته با گنبد مسجد شباهت دارد و آشکار است که سر گنبد مطابق است با کلمه « هو » در « ذکر » یعنی بانقطه وصال . این ایست که حلقه مرکزی گنبد های مسجد جامع معمولاً مزین است به آیه نور « الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوه » ساختار تکراری در زینت درونی و گاهگاهی هم بیرونی گنبد پیدا است و عنصر طرب مقدس در کیفیت تزئین یا آراستن رقص ذهن را بیاد می آورد .

در مقابل تکرار کلمه در شعر یا زمینه در موسیقی تکثیر شکل در نقاشی یا عنصر بنائی چون گنبد یا ستون در معماری است . بیشتر ستون ها در مساجد عربی و به ویژه در مغرب این پدیده را بیان میکند . مثلاً مسجد بزرگ قرطبه در معماری عثمانی تکثیر گنبد را بخوبی می نمایاند . و در معماری ایرانی مقرنس را میتوان به عنوان نتیجه منطقی تکثیر گنبد تأویل کرد .

ساختار تکراری البته در رشته های دیگر هنر مرئی و شکلی اسلامی هم وجود دارد مثلاً در خطاطی و خوشنویسی یا متن تکرار میشود یا خود متن دارای ساختار تکراری است . مثلاً جمله « یا محوّل الاحوال ، حوّل حالنا الی احسن حال » با تکرار حروف لام و حاء و الف . تکرار متن در داخل مسجد و مقبره یاروی بدنه مناره ها دیده میشود .

خط ابری

یکی از رشته های خوشنویسی فارسی خطی است که آنرا خط ابری می نامند ، چون هر حرف و هرواژه به

شکلی مثل ابر نشان داده میشود . ریچارد اتینگهاوزن (۱) کارشناس مشهور این پدیده را به یک Corson Sanitairi تشبیه کرده و گفته است معنی آن ابر اینست که خط حامل متن شخص پارسا را از محیط دنیوی جدا نگاه میدارد . بنظر من این ابر بیشتر تجسم فیضی است که از کلمات بر می آید یعنی ابر اشارت است به قوه و قداست . کلمات گویا متدرجاً این پدیده به شکل یک مد و سبکی کم و بیش بی معنی تنزل یافته است و وسیله دیگری برای ایجاد جذابیت در اثر هنری ترکیب دو طرح یا نظم یا ساختار مختلف است مثل خط باتزنین و تذهیب .

اتینگهاوزن دریکی از مقاله هایش درباره قالی ایرانی نشان داده است که طرح و نقش یک قالی ایرانی معمولاً ازدو سه حتی چهار نظم هندسی و نباتی که باهم ترکیب شده بوجود می آید، تزئین هم معمولاً اینطور است . این نوع ترکیب فضا را پرمیکنند و نتیجه آن پدیده ای است مختص به هنر ایران که مخصوصاً در مینیاتور معمول شده و نام آن نزد کارشناسان غربی Horror Vacoi یعنی «خوف از خلاء» معروف شده است ،

این پدیده که ضد آن محبت به خلاء در هنر ژاپن است و بارها مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است اتینگهاوزن گفته است که شاید این خوف از خلاء انعکاس تمدنی است که در شهرهای بزرگ و پراز جوش و خروش بوجود آمده است که اطراف آن صحرا و بیابان بوده است و شاید هم باگرایش ایرانیان به مبالغه و اغراق ربط داشته باشد . نظر من این است که این پُری و این فوران رنگها با عنصر وجد و طرب و قوت بستگی دارد . بسیاری از اوقات مضمون یک نقاشی مرکب است از یک زمینه جامد یعنی دیوار یا ایوان خانه یا سرای و یا کوشک که در پیش آن مردم سرزنده و پرجوش و خروش دیده می شوند و جنب عنصر معماری هم غالباً باغچه ای پرگل و درخت دیده میشود .

اینطور بنظر می آید که معماری جامد ، متناسب با قطب ضابطه بوده و شریعت و حکومت را منعکس میکند در حالی که مظاهر دیگر هنری بیشتر با قطب طرب رابطه دارند .

تنازع این دو عنصر یعنی جمود و حرکت ، شریعت و طریقت ، ضابطه و طرب ، نظام و عصیان پدیده ایست که در هنر ایران اسلامی بارز و جالب است . مینیاتور ایرانی را میتوان از این نقطه نظر ملاحظه کرد .

البته میدانم نکاتی که ذکر شد مقدمه ای نارسا و موقتی است و بیشتر با تواضع و فروتنی جنبه آغازین آزمایشی دارد با وجود این امیدواریم کاملاً بی فایده نبوده باشد . از صبر و حوصله و توجه و علاقه شما سپاسگزارم

1 - R . ETTINGHAUSEN



سبدهای گل که از طرف دوستان ایران به کنگره اهدا شده است .